

نمایش ناگوار فمنیسم نولیبرال ایران

اکرم پدرام‌نیا



این روزها که زنان جهان برای رسیدن به حقوق خود به شیوه‌های گوناگون و نو می‌جنگند و در هر بخش از این کره‌ی خاکی، از سرزمین‌های عربی گرفته تا لندن، از یونان تا اسپانیا و تا ویسکانسن آمریکا و قلب بازار سرمایه‌داری، وال استریت، زنان کارگر، کارمند، رنگین‌پوست، بی‌کار و مادران بی‌همسر در برابر نابرابری‌های جهان سرمایه‌داری ایستاده‌اند، دوستانی چون خانم شهلا لاهیجی همکاری با جهان سرمایه‌داری آن‌هم از نوع نولیبرالیسم آن را توصیه می‌کنند و براین باورند که «تعریف و تبیین خاصی از امپریالیسم که در اواخر قرن نوزدهم توسط برخی از نظریه‌پردازان مارکسیست صورت گرفت امروز با توجه به تحولات ساختاری و عمیق دنیای سرمایه‌داری، می‌تواند بازخوانی و اصلاح و حتی ابطال شود.»^۱ در این نوشته، به همین منظور و برای پیشگیری از هرگونه گمراهی نخست می‌کوشم امپریالیسم را تعریف کنم و سپس گفته‌های ایشان را بررسی نمایم. البته اهداف نهفته در پس این نمایش ناگوار نیز باید بررسی شود که امیدوارم دوستان دیگر به آن پردازند.

به گفته‌ی هری مگداف، برای پرهیز از گمراهی باید تعریف دقیق و درستی از امپریالیسم ارائه داد. ۲ با این همه، در اینجا من به همان تعریف فرهنگنامه‌ها از امپریالیسم بسنده می‌کنم تا پابرجایی آن را در همین قرن بیستویکم نشان دهم. در بیشتر واژه‌نامه‌ها «امپریالیسم» عبارتست از ایجاد یا حفظ نابرابری اقتصادی، فرهنگی و روابط اقلیمی براساس رابطه‌ی سلطه و پیروی. ۳ و این تعریف نه از زبان مارکسیست‌ها یا چپ‌های جهان است که همان‌طور که گفته شد از واژه‌نامه‌هایی گرفته شده که به گفته‌ی پاول سوییزی، نویسنده‌های آن‌ها بیشتر گرایش به راست دارند. ۴ حال بنا به همین تعریف آیا قدرت‌های بزرگ جهان که امروز بیش از پیش به نابرابری‌های اقتصادی و فرهنگی دامن زده و در روابط اقلیمی از هیچ‌گونه عدالتی پیروی نمی‌کنند، امپریالیست خوانده نمی‌شوند؟ بنابه گفته‌ی هری مگداف «برخی نخبه‌ها و اهل قلم ترجیح می‌دهند که امپریالیسم را متعلق به تاریخ و گذشته بدانند، نه حال. مثلاً از دیدگاه آن‌ها فرانسه را هنگام اشغال ویتنام و جنگ با مبارزان استقلال‌طلب ویتنام می‌توان امپریالیست خواند. همین‌طور برای جنگ آمریکا علیه اسپانیا امروز می‌شود واژه‌ی امپریالیسم را به‌کار برد، ولی در مورد جنگ آمریکا با مردم فیلیپین، کوبا و پورتوریکو (و من اضافه می‌کنم، با مردم عراق، افغانستان و لیبی) دیگر واژه‌ی امپریالیسم قدیمی‌ست،» ۲ گرچه سرشت و هدف همه‌ی این جنگ‌ها یکی‌ست. واقعیت این است که در سیاست کنونی آمریکا هیچ‌گونه تفاوت اساسی با سیاست‌های خارجی «امپریالیسم قرن نوزدهم» دیده نمی‌شود و به قول نوام چامسکی «اگر در آفریقا (مثلاً رواندا) هم نفت بود، قدرت‌های بزرگ امپریالیستی در آن‌جا حضور داشتند» ۵ و در برابر قوم‌کشی بی‌رحمانه‌ی رواندا خاموش نمی‌نشستند و به بهانه‌هایی چون نقض حقوق بشر و یا ترویج دموکراسی وارد میدان می‌شدند، همان‌طور که گواه حضور گسترده‌ی آن‌ها در لیبی بودیم و ریختن بمب‌های بی‌شمارشان را بر سر مردم غیرنظامی دیدیم. برای تایید این ادعا حتی می‌توانیم به گزارش رسانه‌های جهان سرمایه‌داری نگاهی بیاندازیم. به گزارش آسوشیتدپرس «نیروهای ناتو بیش از ۹۳۰۰ بار به شهرهای لیبی حمله‌ی هوایی‌نظامی کردند که یکی از آن‌ها بمباران بیمارستان ابن‌سینا در طرابلس بود و سبب کشته شدن زنان و کودکان

بی‌دفاع بسیاری گشت.»^۶ شاید کسانی نجات مردم لیبی را از چنگال دیکتاتوری چون قذافی به هر قیمتی لازم بدانند اما به گفته‌ی نوام چامسکی حمله‌ی نظامی به هرکشوری تجاوز شمرده می‌شود و «هرگونه تجاوزی در ماهیت خود جنایتی‌ست جنگی و بنابه معیارهای دادگاه نورنبرگ بدترین جنایت جنگی‌ست و با دیگر جنایات جنگی فرقی بنیادی دارد، زیرا انواع گوناگون مصیبت‌ها را برای مردم در پی دارد.»^۷

به‌واقع در سیاست خارجی آمریکا یا امپریالیسم دو گرایش اساسی وجود دارد: نخست، کشاندن هر چه بیشتر کشورهای جهان به بازار تجاری خصوصی و پیش‌گیری از رقابت میان قدرت‌ها که تاریخ سرمایه‌داری به‌ویژه نولیبرالیسم نشان داده که چه‌گونه این سیاست به نابرابری بیشتر اقتصادی و فرهنگی می‌انجامد و دیگری مقابله با جنبش‌های دموکراسی‌خواهی‌هانی مردم گوشه و کنار جهان از راه خفه کردن نطفه‌ی هر جنبش اجتماعی، سرکوب جنبش‌های اجتماعی‌ای که در حال رشدند، روی کار آوردن دولت‌های دست‌نشانده‌ی خود، و حتا مداخله‌ی نظامی و مقابله با دولت‌های مردمی از راه حمله‌ی نظامی و فشارهای اقتصادی.

به گفته‌ی رزا لوگزامبورگ که خانم لاهیجی از گفته‌های‌شان سندی در تایید تعریف خود از امپریالیسم آورده‌اند، «این باور که کاپیتالیسم بدون توسعه‌طلبی و گسترش می‌تواند وجود داشته باشد، تئوری پیش‌ساخته‌ای‌ست برای گرایش تاکتیکی ویژه‌ای. باورمندان به این تئوری فاز امپریالیسم را نه یک ضرورت تاریخی می‌دانند و نه نبرد نهایی میان کاپیتالیسم و سوسیالیسم، بلکه نوآوری بدخواهانه‌ی گروهی می‌دانند که از این واژه سود می‌برند.»^۸ همان‌طور که خانم لاهیجی در همین گفتگو درباره‌ی کشتار وحشیانه‌ی رواندا می‌گوید، «مگر شعار اغلب همین حکومت‌های بومی، مبارزه با امپریالیسم نبود؟ مگر حاکمان این کشورها که دست به جنایت علیه بشریت می‌زدند، دشمن اصلی خود را امپریالیسم اعلام نمی‌کردند و نمی‌کنند؟» می‌بینیم که چه‌گونه خانم لاهیجی امپریالیسم را شعار بدخواهانه‌ی حاکمان کشورهای چونی رواندا می‌داند.

در جای دیگری خانم لاهیجی باز از گفته‌های رزا لوگزامبورگ نتیجه می‌گیرند که «زنان باید به هر ترتیب وارد بازار کار شوند» و «هیچ‌گونه امتیاز اضافی هم برای خود نخواهند.»

ایشان حتما می‌دانند که «زنان به هر ترتیب وارد بازار کار» شدند و «هیچگونه امتیاز اضافی هم برای خود» نخواستند، اما این را هم بدانند که به قول جوانا برنر، در کتاب باارزش «فمنیسم گمراه‌کننده» «جنبش فراگیر فمنیسم رایج، زن‌ها را به بازار کارگری گسترده‌ای وارد کرد. چون فمنیسم زن‌ها را به انجام دادن کارهای مزدی تشویق می‌کرد تا آن‌ها را از سرکوب نظام مردسالاری در خانه نجات دهد، جمعیت بزرگی از کارگران ارزان قیمت (زنان) وارد بازار کار شدند و کارفرمایان سرمایه‌داری با استفاده از این کارگران ارزان قیمت، سطح هزینه‌های شرکت‌هایشان را کاهش دادند. از سوی دیگر، میل زنان بی‌شمار به ورود به بازار کار سبب شد که شرکت‌های بزرگ در برابر هر گونه فشار برای افزایش حقوق کارگران مقاومت کنند. و وقتی فمنیسم ورود زنان به بازار کار مزدی را «آزادی» معنی کرد، بهره‌کشی شرکت‌های چندملیتی از کارگر زن در نواحی تجارت آزاد زیر این شعار مخفی ماند. به سخنی کوتاه، فمنیسم زبان سرمایه‌داری نوین شد.»^۹ گذشته از سوءاستفاده‌های جنسی‌ای که بر این زنان تحمیل شد و گذشته از تحمل فشارهای گوناگون از سوی کارفرماها و دیگر کارکنان محل کار که خود بحث گسترده‌ای است و در اینجا مجال بررسی آن نیست.

رزا لوگزامبورگ در جای دیگری درباره‌ی اتحاد کارگراها می‌گوید، «دیوانگی و خون‌ریزی تنها زمانی به پایان خواهد آمد که کارگران آلمان، فرانسه، بریتانیا و روسیه از خواب بیدار شوند، دست دوستی به دست هم داده و جنبش طبقه‌ی کارگر مدرن را شکل دهند و با نبردی رعدآسا گفتارهای امپریالیسم ددمنش را از میان ببرند.»^{۱۰}

خانم لاهیجی در جای دیگری از سخنان‌شان، از هندوستان و رشد اقتصادی آن و استقلالش از آمریکا تعریف و تمجید می‌کند. در این بخش از گفتار می‌خواهم با استناد به گفته‌ی ارونداتی روی، نویسنده‌ی نامدار هندی و مبارز حقوق زنان که فقط به دلیل پیشتیبانی از استقلال کشمیر آواره‌ی کشورهای غربی‌ست و با ورودش به هندوستان با حبس ابد در زندان‌های آنجا روبروست، کمی وضعیت هندوستان را برای ایشان و دیگر هم‌فکرانش روشن کنم. ارونداتی روی در مصاحبه‌ای با ای‌می

گودمن «Democracy Now» می‌گوید، هندوستان هنگام حمله‌ی آمریکا به افغانستان، با آمریکا و هم‌دستانش همکاری‌ای جدی کرد و در این زمینه هنوز یکی از همکاری‌های پایدار اوست. ناگفته نماند که هندوستان هم‌زمان با حمله‌ی به افغانستان نیروهایش را در کشمیر اسکان داد. کشمیر هیچ‌گاه بخشی از هندوستان نبوده و ادعای دولت هند در این زمینه ادعایی پوچ و مسخره است. ولی با همین ادعای پوچ ۵۰۰۰۰۰ نفر از نیروهای نظامی‌اش را به آنجا برد و اکنون نظامی‌ترین نقطه‌ی دنیاست. «۱۱ آیا خانم لاهیجی می‌دانند که «با حضور نیروهای هندوستان در این سرزمین بیش از ۶۸۰۰۰ نفر از مردم آنجا کشته شدند؟» و «کانون زهرآگین رابطه‌ی هندوستان و پاکستان همین کشمیر است... همه‌ی آن منطقه، افغانستان، پاکستان و هندوستان هر روز بیش از پیش زهرآلود می‌شود؟ واقعیت این است که آمریکا در همه‌ی این بخش‌ها به شکل گسترده دخالت کرده و می‌کند.» ۱۱

در مورد وضع اقتصادی آنجا بنابه گزارش آکسفم، از زبان دکتر پریسیلیا استاکی، «بیش از هشتاد و چهار درصد از زنان هندوستان در کشتزارها کار می‌کنند و با گرمایش زمین و تغییر آب‌وهوا و نبود آب کافی آسیب‌پذیری این بخش بزرگ از زنان به‌طور نابرابر افزایش یافته» ۱۲ و به گفته‌ی سیتا دبی، کشاورز جوانی که در هندوستان زندگی می‌کند، «وقتی باران و آب کافی نیست، ما زنان باید دوبرابر تلاش کنیم تا غله‌ها را به‌عمل آوریم. از آنجا که در این کشور زنان باقی‌مانده‌ی خوراک خانواده را می‌خورند، بخش وسیعی از ما دچار بیماری‌هایی چون سوء‌تغذیه و کم‌خونی هستیم.» نمی‌دانم خانم لاهیجی از خودکشی کشاورزهای مرد و زن هندوستان به دلیل فقر و بی‌آبی، عوارض ناشی از تغییر محیط زیست و بی‌توجهی دولتمردان آگاهی دارند یا نه؟

ارونداتی روی درباره‌ی بی‌توجهی نظام نولیبرالی هندوستان و لاپوشی مشکلات این طبقه‌ی بزرگ جامعه می‌گوید، «وقتی اوباما می‌خواست به آنجا سفر کند، کارکنان دولت، به‌زور، بی‌خانومان‌ها و گداها را به پارک‌ها بردند و دورشان را با تابلوهای بزرگ آگهی (بیل‌بورد) پوشاندند تا کسی آن‌ها را نبیند. درمورد کشمیر هم درست همین کار را می‌کنند و سخت می‌کوشند تا این مشکل را از گوش و چشم‌ها پنهان کنند، اما

واقعیت این است که مردم کشمیر در بدترین و تحمل‌ناپذیرترین وضعیت زندگی می‌کنند.» ۱۱

خانم لاهیجی درباره‌ی کشور ترکیه می‌گوید، «ترکیه به جای قرار دادن پایه‌های دیپلماسی‌اش بر تضاد و دشمنی با عالم، راه مصالحه و مسالمت را در پیش گرفته است و انصافاً هم در پیشبرد منافع ملی‌اش خیلی هم موفق و سربلند بوده است.» نمی‌دانم خانم لاهیجی موفقیت منافع ملی ترکیه را در چه می‌بینند وقتی آمارهای داخل خود کشور افزایش نرخ فقر به‌ویژه در میان زنان و کودکان را نشان می‌دهد. شاید «بخش عمده سبزی و تره‌بار و صیفی‌جات روزانه اروپا را ترکیه تأمین می‌کند» و شاید «اکثر قریب به اتفاق بوتیک‌های مشهور اروپا لباس‌های‌شان دوخت ترکیه» است (حالا برپایه‌ی کدام آمار، خود جای بحث است) اما بنابه آمار ثبت شده در آنکارا ژورنال «میزان واردات این کشور در سال گذشته (۲۰۱۰) ۱۶۶/۳ میلیارد دلار بیش از نرخ صادرات آن بوده است. نود درصد از کارکنان این کشور در بخش خدمات، (نه تولید) کار می‌کنند. از نظر هزینه‌های نظامی ترکیه رتبه‌ی دهم جهان را داراست که این هزینه سالانه بیش از پنجاه میلیارد دلار است. کسری بودجه‌ی سال ۲۰۱۰ نزدیک به ۳۹ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال پیش از آن (۲۰۰۹) نزدیک به ۲۵ میلیارد دلار افزایش یافته است.» ۱۲ آمارهای UNDP نشان می‌دهد که ترکیه وارد فقری تازه شده، فقری پایدار و مقاوم به درمان. ۱۳ امنیت ملی و بهداشت کشور نئولیبرالیزه شده، ۱۴ و برخورد دولت ترکیه با شهروندان کرد این کشور بر همه آشکار است. نابرابری در مناطق شرقی و جنوب شرقی و روستاها به مراتب بیش از غرب کشور و شهرهاست.

شاید کسانی چون خانم لاهیجی نسبت به واژه‌ی امپریالیسم حساسیت داشته باشند، همان‌طور که کسانی نسبت به واژه‌ی سوسیالیسم حساسیت دارند. آن هم به این دلیل که رژیم‌های توتالیتر برای سرکوب مردم خود از واژه‌ی امپریالیسم بهره‌ای سوء می‌برند، همان‌طور که آمریکا سال‌های سال و حتا امروز از واژه‌ی سوسیالیسم به نفع خود بهره‌برداری کرده و می‌کند، اما هیچ‌کدام از این‌ها واقعیات را تغییر نمی‌دهد و وقتی شکاف طبقاتی در جهان و حتا خود آمریکا بزرگ و بزرگتر می‌شود،

وقتی دموکراسی خواهی در گوشه و کنار جهان سرکوب می‌شود و هر سرزمینی که از منابع طبیعی برخوردار است زیر چکمه‌های قدرت‌های بزرگ لگدمال است، نه تنها نمی‌شود «تعریف از امپریالیسم را ابطال کرد که «بازخوانی و اصلاح» آن هم ناممکن است. اگر ترکیه با پیشه کردن «دیپلماسی مصالحت و مسالمت» و پرهیز از «دیپلماسی تضاد و دشمنی» با قدرت‌های جهان یا همان «امپریالیسم دیروز» چنان نردبان ترقی را پیموده، پس چرا خود این قدرت‌ها از جمله آمریکا از نظر اقتصادی و اجتماعی رو به سقوط‌اند؟ آمار بیکاری، فقر، به‌ویژه در میان زنان، رنگین‌پوست‌ها و مادران بی‌همسر آمریکا روزافزون است و شکاف طبقاتی آن‌چنان آشکار؟ بنابه آمارهای گوناگون، از جمله USDA دستکم ۱۶/۷ میلیون از کودکان آمریکایی گرسنه‌اند. ۳۲/۳ از کودکان منطقه‌ی کلمبیا و ۲۹/۲ از کودکان اورگان در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که به‌آسانی دسترسی به غذا ندارند. ۱۵ میانگین درآمد یک درصد جامعه چندین برابر میانگین درآمد نود و نه درصد بقیه‌ی جامعه است و از دهه‌ی ۱۹۲۰ تاکنون شکاف میان فقیر و ثروتمند به این بزرگی نبوده است. ۱۶.

در پایان، خانم لاهیجی بسیار ناصادقانه از پیش انگشت اتهام را متوجه منتقدین آینده‌ی خود کرده و آنها را در زمره‌ی کسانی که «هنوز در دوران استالینیسم زندگی می‌کنند» قرار داده و بسیاری از منتقدین و کوشنده‌های اجتماعی سیاسی خارج از کشور را به‌آسانی متهم می‌کند که آنها که «چنین شعارهایی می‌دهند خودشان در زیر عنوان فعال سیاسی و انقلابی و یا پناهنده و غیره، از انواع امکانات مالی نهادهای بین‌المللی (به قول خودشان نهادهای امپریالیستی) به خوبی استفاده می‌کنند» و یا مبارزین انقلابی ضد امپریالیست جهان را در کنار عقبمانده‌ترین جناح اسلام ارتجاعی قرار می‌دهد و می‌گوید «حالا کسانی بیایند و هزار بار شعارهای انقلابی و مرگ بر این و آن سر بدهند و حداکثر هم جنگ مسلحانه و انتحاری علیه غرب راه بیندازند و تعداد دیگری از ساختمانهای نیویورک را هم ویران کنند، که این کار را هم کرده‌اند اما بعد از همه‌ی این اعمال خشن، باز هم مجبورند به همین بازار

و نظام بین المللی اقتصاد، گردن بگذارند» که به نظر من پاسخ اینها دیگر آشکار است و جز اتلاف وقت نیست.

وبسایت نویسنده : <http://www.pedramnia.com>

منابع :

1. <http://www.iran-emrooz.net/index.php?fschool/more/31833/>
2. Imperialism: From the colonial Age to the Present, Essays by Harry Magdoff
3. <http://en.wikipedia.org/wiki/Imperialism>
4. The power of Ideology, Paul Sweezy
5. دولتهای فرومانده، نوام چامسکی، اکرم پدramنیا، نشر افق
6. <http://globalciviliansforpeace.com/tag/bombing/>
7. <http://www.shahrvand.com/?p=2963>
8. R. Luxemburg, **Gesammelte**, vol.III, p.481.
9. <http://www.hafteh.de/?p=17092>
10. R. Luxemburg, **Ausgewählte**, vol.I, pp.391-394.
11. http://www.democracynow.org/2010/10/27/acclaimed_indian_author_arundhati_roy_faces
12. <http://wphr.org/2011/coeurdelion/ankara-journal-what-numbers-do-not-tell-you-about-poverty-and-how-to-gauge-a-country%E2%80%99s-poverty-truthfully/>
13. <http://www.undp.org.tr/Gozlem.aspx?WebSayfaNo=93>
14. <http://monthlyreview.org/2009/04/01/the-neoliberal-restructuring-of-turkeys-social-security-system>
15. <http://feedingamerica.org/hunger-in-america/hunger-facts/child-hunger-facts.aspx>
16. <http://www.businessinsider.com/15-charts-about-wealth-and-inequality-in-america-2010-4>